

فصل چهار

طبیعی و مصنوعی در زبان و فناوری

هارتموت هابرلند^۱

مترجم : امیر اسماعیلی

دانشگاه صنعتی امیر کبیر

Am.esmaeili@aut.ac.ir

مقدمه :

این مقاله، کار خود را با این سؤال آغاز می‌نماید « طبیعی بودن، در مورد زبان‌های طبیعی به چه معناست؟ » دلیل شهرت پروبال داسگوپتا^۲ بدین منظور می باشد که، دریافت بسیاری از زبان‌شناسان قربانی « برداشت اشتباه از معنای طبیعی بودن » می باشند، همان طور که من نیز در جای دیگر در مورد زبان‌شناسان اجتماعی بحث کرده‌ام [۱]. در بحث رابطه ی میان تکنولوژی شناختی^۳ و واقعیت گرای^۴، و همینطور میان کاربران سیستم ها و کاربران زبان، فرد ممکن است وسوسه شود تا به « طبیعی بودن^۵ » زبان اشاره کند همانطور که در مقابل برای توضیح برنامه های کامپیوتری « مصنوعی بودن^۶ » بعنوان یک عامل توضیحی شناخته می شود [۲]. که لزوماً اینگونه نیست.

انسان‌های طبیعی، ماشین‌های مصنوعی

همانطور که دیوید گود^۷ اشاره کرده است، "گفتگو و یا تعامل چهره به چهره (رودررو)، مدلی پایه برای تمامی اشکال ارتباطات انسانی است، که در نهایت سایر اشکال ارتباطی برگرفته از این مدل پایه می باشند [۳]". حتی هنگام سروکار داشتن با کامپیوترها، و تلاش برای درک اینکه چگونه انسان‌ها با چیزی سروکار دارند و آن را بکار میگیرند که، دست کم مانند ارتباط با انبوهی از فلز سیم کشی شده^۸ به نظر می‌رسد، ما همواره به چیزی که قبل از اختراع کامپیوترها وجود داشته باز میگردیم : یعنی « ارتباط ساده قدیمی خوب بین مردم ». از یک مدل ارتباطی پایه (فرستنده، کانال، گیرنده) استفاده می‌کنیم و یکی از قسمت‌ها را با یک ماشین

¹ Hartmut Haberland

² Probal Dasgupta

³ Cognitive Technology

⁴ Pragmatics

⁵ Naturalness

⁶ Artificiality

⁷ David Good

⁸ Wired metal

جایگزین می‌نماییم. مانند هر قیاس دیگری، شباهت‌هایی وجود دارد - بدون وجود شباهت‌ها نمی‌توان هرگز از ارتباط انسان - انسان به عنوان یک مدل ارتباط انسان - ماشین استفاده کرد. و ما همچنین به تفاوت‌ها توجه کردیم - اگر تفاوتی وجود نداشت - نمی‌توانستیم درباره یک مدل صحبت کنیم، بلکه درباره موضوعی ساده سخن می‌گفتیم. فقط سوال این است که، دقیقاً تفاوت چیست؟

تفاوت‌های واضحی وجود دارند، که اکثر آن‌ها جزئی هستند. یکی از دلایلی که چرا نمی‌توانیم تعامل چهره به چهره با کامپیوترها داشته باشیم این است که کامپیوترها چهره‌ای ندارند تا بتوان با آن روبرو تعامل داشت. ما از وسایل ورودی مختلف برای دستگاه‌ها استفاده می‌کنیم متفاوت از وسایلی که عادت داریم در مقابل انسانها از آنها استفاده کنیم: صفحه کلید، موس، برخی وسایل اشاره‌گر. این درست است اما این موارد مربوط به فن‌آوری انتقالی است و این امر چندان مهم نیست تا زمانی که پیامدهای عمیق تری داشته باشد.

یک تفاوت مهم‌تر عدم تقارن در تعامل انسان و ماشین است. دو انسان که با هم صحبت می‌کنند حداقل می‌توانند در اصل از رابطه متقابل لذت ببرند، در حالیکه یک انسان و یک ماشین که با هم تعامل دارند، نمی‌توانند این لذت را ببرند. از یک جهت، آنها اصلاً با هم ارتباط ندارند: انسان با ماشین ارتباط برقرار می‌کند، و نه بر عکس. هر کاربر لزوماً یک برنامه‌نویس نیست، اما در اصل هر کاربر می‌تواند یک برنامه‌نویس باشد، که یعنی آنها توانایی استفاده‌ی مفید از دستگاه را دارند، که دستگاه این قدرت را بر انسان ندارد. از طرف دیگر، یک کامپیوتر همیشه با انسانی که با او ارتباط برقرار می‌کند بیگانه است. ما نمی‌توانیم با کامپیوترها همدردی کنیم، در نتیجه نمی‌توانیم با تلاش برای گرفتن نقش آنها در تعامل، آنها را درک نماییم. این عمل اغلب کامپیوتر را غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد، و به آنها قدرتی از نوع دیگر در ارتباط با کاربر می‌دهد: از آنجائیکه کاربران اغلب نمی‌توانند روش‌های کامپیوترها را تغییر دهند، سعی می‌کنند با آنها کنار بیایند. بر اساس این عدم تقارن، در اصل سهم انسان در تعامل برتر می‌شود، اما اغلب در عمل مجبور به تسلیم می‌شود. این عدم تقارن جایی است که استدلال (طبیعی بودن) معمولاً وارد می‌شود: تعامل انسان - انسان با تعامل انسان - ماشین تفاوت دارد چون ارتباط میان انسان‌ها طبیعی است در حالیکه ارتباطی که درگیر یک دستگاه است طبیعی نیست (تکنولوژی یا مصنوعی است).

در ادامه تا حدی به این فرضیه پرداخته می‌شود، من می‌خواهم نشان دهم که مرز بین طبیعی و مصنوعی، حتی در ارتباطاتی که انسان در هر دو جهت آن دخیل است، ممکن است به وضوح آنچه که اغلب انتظار می‌رود؛ نباشد. این امر پیامدهای مهمی برای تحلیل فرآیندهای ارتباطی‌ای دارد که انسان‌ها تنها در یک طرف آن دخیل هستند. اگر ارتباط انسان - انسان فقط با شرایط خاصی (طبیعی) است؛ دو نوع فرایند ارتباطی بوسیله یک خط تقسیم‌کننده مشخص جدا نمی‌شوند. ما در مورد تفاوت در درجه صحبت می‌کنیم. این بدین معنی نیست که تفاوت فقط یک تفاوت کوچک است، در واقع این تفاوت بسیار قابل توجه می‌باشد.

¹ Empathise

« مصنوعی » و « طبیعی » در نشانه‌شناسی^۱ و زبان‌شناسی^۲

واژه (زبان طبیعی) جایگاه خودش را در نماد شناسی و زبان شناسی مدرن دارد. اما بحث درباره (زبان طبیعی) قدمتی به اندازه‌ی تاریخ دارد. پژوهش‌گران یونان باستان^۳ در اروپا اولین کسانی بودند که درباره اینکه چه چیز بوسیله طبیعت به دست آمده و متعارف می‌باشد و چه چیز قراردادی می‌باشد که با توافق به دست می‌آید سوالاتی پرسیدند نگرانی کلی آنها در مورد آن بود که نهادهای اجتماعی ساخته بشر هستند و در نتیجه (طبیعی) نبودند، اما در بکارگیری بررسی هایشان در مورد زبان، این رویکرد بطور جدی با این حقیقت که بندرت هر کدام از مفاهیم نماد شناسی یا زبان شناسی در آن مرحله توسعه داده شده بود در تضاد است. این موضوع دارای عوارض جانبی بر روی این مباحث، که آیا معنی لغات طبیعی است و یا توافقی است و همچنین ساخت توضیحات طبیعی برای معنی لغات، می‌باشد [۴][۵]. این اولین ریشه شناسی‌ها، امروزه فقط باعث خنده‌ی ما می‌شود (گفتگوی افلاطون با کراتیلوس^۴؛ مصداق خوبی بر این حرف است)، و کل بحث ظاهراً منسوخ شده است، چون ما موافقیم که معانی علائم قراردادی هستند. کل مسئله راجع به اینکه آیا زبان طبیعی بود یا نه دوباره برای یک مدت طولانی کنار گذاشته شد.

رودولف کارنپ^۵ یکی از پدران بنیانگذار واقعیت‌گرایی^۶ و یکی از اولین کسانی بود که به تعریف مفهوم پرداخت. در ۱۹۵۸ او علم (واقعیت‌گرایی) را به صورت " بررسی‌هایی که به‌طور صریح به‌گوینده زبان اشاره دارد بدون توجه به اینکه سایر عوامل در نظر گرفته شده اند یا نه " تعریف کرد [۶]. برای کارنپ « سخن‌گویان^۷ » یکی از سه عامل اصلی در هر موقعیتی هستند که در آن یک زبان بکار گرفته میشود. عوامل دیگر عبارات زبان شناسی و آنچه گوینده در نظر دارد توسط این عبارات انتخاب کند می‌باشند. در روشن سازی هدف این چهارچوب نمادشناسی، کارنپ به تمایز میان « طبیعی » و « مصنوعی » اشاره دارد: این چهارچوب بیان شده به همه زبان‌ها اعمال می‌شود، چه زبان‌های طبیعی تاریخی^۸ و یا زبان‌های ساختگی [۶]. برای کارنپ تفاوت اصلی میان زبان‌های طبیعی و مصنوعی این است که اولی توسط « واقعیت‌های تاریخی » معین شده است در نتیجه می‌تواند توسط بررسی تجربی توصیف شود، در حالیکه دومی فقط توسط « ساخت یک سیستم قواعد » معین شده است.

¹ Linguistics

² Semiotics

³ The Sophists of Greek antiquity

⁴ Cratylus

⁵ Rudolf Carnap

⁶ Pragmatics

⁷ Speakers

⁸ Historical natural

نیاز به واژه طبیعی در مقابل با زبان رسمی چند سال بعد واضح تر شد، هنگامی که مطالعه زبانهای رسمی و قواعد و معانی آن (صرف و نحو) بلحق رشته مهمی از تحقیقات شد و زبان شناسان مجبور بودند که مشخص کنند کدامیک از نتایج شان، مانند نتایج مربوط به سلسله مراتب معروف چامسکی^۱ که در سال (۱۹۶۳) توسط چامسکی شرح داده شده بود، برای زبان های طبیعی، و کدامیک برای زبان های رسمی، و کدامیک برای زبان هایی که بلند جار زده می شوند^۲، معتبر می باشند. اما در سال ۱۹۷۰ ریچارد مونتگاو^۳ اعتبار تمایز میان دو نوع زبان را مطرح کرد دست کم تا جایی که به توضیح نظری آن ها مربوط می شد. او مقاله (انگیزی بعنوان یک زبان رسمی) را با بیان این جمله آغاز کرد که « من این موضوع را که تفاوت نظری مهمی بین زبان های رسمی و طبیعی وجود دارد، را رد می نمایم » [۷]. برای مونتگاو، ساختن تئوری درست برابر با هدف اصلی صرف و نحو (جدی) بود، در نتیجه زبان های رسمی و طبیعی می توانند اساساً با همان ابزارهای توصیفی توضیح داده شوند و بنابراین به عنوان تفاوت گسترده در نظر گرفته نمی شوند.

منبع دیگر استفاده از واژه طبیعی در زبان شناسی اجتماعی^۴ است، جایی که گفته های زبان شناسان (مانند دوزبان^۵ و حتی دوزبانگی اجتماعی^۶ کمتر نسبت به سایرین « طبیعی » در نظر گرفته می شود، در نتیجه پس گذرا و ناپایدار هستند. برنامه ریزی زبان، اگرچه به عنوان عامل مهمی در تغییر زبان در نظر گرفته می شود، اغلب به عنوان مداخله گر در جریان طبیعی پیشرفت زبان در نظر گرفته می شود. چون سیستم زبان در سنت زبان شناسی تاریخی سوسوری^۷، یک نقشه برداری اختیاری از ترکیبهای معنی دار در نظر گرفته شدند، تنها می تواند به عنوان تکاملی طبیعی و نه به عنوان طراحی برای برآوردن نیازها و یا انجام عملی، در نظر گرفته شود. این فرض طبیعی بودن زبان به عنوان یک نتیجه فرعی از نشانه گذاری دلخواه زبان شناسی سوسوری است^۸ چیزی است که پروبال داسگوپتا آن را (سفسطه طبیعی بودن^۸) نامید.

این دیدگاه سنتی ایجاب نمی کند که یا زبان ها طبیعی یا مصنوعی اند. بر عکس، هر دو زبان های طبیعی و زبان های مصنوعی شناخته شده اند، و در قلمرو زبان (طبیعی)، پدیده های طبیعی و مصنوعی متمایز شده اند. دیدگاه سنتی فرض می کند که حالت طبیعی برای زبان وجود دارد (اگر با آن تداخل نداشته باشند) و اینکه این حالت طبیعی یک زبان، که توسط قراردادی بودن ساختار اصلی (پایه) تضمین شده است و نقطه آغازین توصیف آن است؛ زبان ها می توانند بسط های مصنوعی کمتر یا بیشتری داشته باشند، اما سیستم پایه رمزگذاری

¹ Chomsky

² Languages tout court

³ Richard Montague

⁴ Sociolinguistics

⁵ Diglossia

⁶ Societal bilingualism

⁷ Saussurean tradition

⁸ Naturalness fallacy

معنی آن‌ها از هسته طبیعی آن‌ها تشکیل شده است که نمی‌تواند تحت تأثیر مداخله آگاهانه قرار گیرد جدول ۱ سعی می‌کند تا تصویر این دیدگاه سنتی را ایجاد کند.

زبان‌هایی که به صورت پدیده مصنوعی در نظر گرفته می‌شوند	زبان‌هایی که به صورت پدیده طبیعی در نظر گرفته می‌شوند
برنامه‌ریزی شده، طراحی شده، توسط انسان ساخته شده است	رشد کرده، ایجاد نشده، توسعه داده شده، طراحی نشده
پایش می‌شود و به‌طور آگاهانه کنترل می‌شود	برنامه‌ریزی نشده و تحت کنترل آگاهانه نیست
در معرض برنامه‌ریزی است	خودانگیز است
بنابر تصمیمات داخلی تغییر می‌کند	نمی‌تواند از بیرون تغییر داده شود، اما به دلیل پویایی داخلی آن تغییر می‌کند
به‌طور فعال از طریق آزمایش یادگرفته می‌شود	به‌طور غیرفعال و طبیعی در جامعه‌سازی اولیه حاصل شد
مهندسی به‌صورت علم مدل است	به‌طور فعال از طریق آزمایش یادگرفته می‌شود

جدول ۱- مشخصات زبان به‌عنوان پدیده طبیعی در مقابل پدیده مصنوعی

به چالش کشیدن دیدگاه سنتی :

دیدگاه سنتی زبان‌ها را به‌عنوان پدیده‌های طبیعی یک وضعیت برتر در مقابل بسط‌های مصنوعی‌اش در نظر می‌گیرد. شاید از لحاظ تاریخی اصلاً این درست نباشد: یک تئوری است مبنی بر این که نوشتن مصنوعی می‌تواند حداقل به قدمت صحبت کردن (گویی) طبیعی باشد، چون ما نمی‌توانیم بفهمیم آیا انسان‌های اولیه قبل از اینکه علایم دیدنی را روی سنگ‌ها ایجاد کنند از اندام‌های صوتیشان برای بیان سمبولیک استفاده می‌کرده یا نه و امثالهم. البته این تئوری‌ای بیش نیست؛ اما بحث درباره این که چرا نقطه نظر سنتی گیج‌کننده می‌باشد آسان‌تر است، خلاصه اینکه یک هسته پیشرفته در زبان بشری بطور طبیعی وجود دارد که به سادگی و آشکارا تحت تأثیر طراحی آگاهانه است. ایده یک هسته طبیعی زبان فقط می‌تواند زمانی حفظ شود که استفاده‌ی زبان خارجی نسبت به سیستم زبان را مناسب در نظر بگیریم. ایده اصلی که به ما در درک این مسئله کمک می‌کند این است که بنی بشر فقط یک مخلوق طبیعی زیستی نیست که در یک محیط مصنوعی تکنیکی زندگی می‌کند که انسانها آنها را خلق کرده‌اند. زیست‌شناسان^۱ [۸] اشاره کردند که بنیاد زیستی ما به سادگی و غیر متأثر از محیط شکل گرفته توسط انسان‌ها نیست؛ این رابطه دوطرفه است. در

¹ Neurobiologists

نتیجه ما نمی‌توانیم بسادگی پدیده مربوط به انسانها را بطور زیستی به پدیده‌های طبیعی معین و پدیده‌های مصنوعی ساخت دست بشر تقسیم کنیم. هنگامی که فهمیدیم پدیده‌های مصنوعی پدیده‌ای که طبیعی می‌شناسیم را شکل می‌دهند، طبیعی بودن مورد دوم می‌تواند بطور جدی مورد تردید باشد.

تمایز میان طبیعی و مصنوعی هم این مسئله را نادیده می‌گیرد که انسان‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که افراد آن را به تنهایی خلق نکرده‌اند، اما به‌طور جمعی این کار را کرده‌اند. این حقیقت که آنها جامعه را به شکل فردی (به مانند زبان) خلق نکرده‌اند می‌تواند گاهی آن‌ها را به این فرض سوق دهد که این‌ها اصلاً خلق نشده‌اند، یا حداقل توسط هیچ بشری خلق نشده است؛ در نتیجه آنها باید همیشه آن‌جا بوده باشند باید طبیعی باشند. آنچه نوع بشر ایجاد کرده‌اند و می‌دانیم که آن‌ها ایجاد کرده‌اند پس باید از مرتبه کلاً متفاوتی باشند، در واقع «مصنوعی» باشند.

همه جلوه‌های^۱ زبان شناسی ابزارهای ذهن انسان هستند، و همانقدر که تا حدی هوشیارانه درست شده‌اند، تا حدی خود بخودی و بصورت درونی (برنامه ریزی شده‌اند). حتی مکالمه رودرو که مثال خوبی است، کاملاً خود بخودی و (طبیعی) نیست. عدم تقارنی که در تعامل انسان-ماشین بسیار آشکار است، جایی که عامل انسانی برتری دارد (چون انسان‌ها می‌توانند دستگاه‌ها را برنامه ریزی کنند، و دستگاه‌ها نمی‌توانند انسان‌ها را برنامه ریزی کنند) که ظاهراً در تعامل‌های رودرو بی‌ضرر^۲ هم وجود دارند. تنها یک گفتگوی ایده آل بدون سلطه از نظر هبرماس^۳ می‌تواند به‌طور واقعی طبیعی و متقارن باشد (که همیشه بعنوان مدل ایده آل در نظر گرفته شده است؛ و نه یک حقیقت قابل مشاهده بطور تجربی)؛ انسان‌های واقعی که تعامل می‌کنند، همیشه تحت محدودیت‌ها و فشار خارجی هستند که معمولاً یکی از طرفین صحبت را در موضع قدرت قرار می‌دهد.

حتی زبان‌شناسان اجتماعی، درباره امکان‌پذیری وجود تمایز میان طبیعی و غیرطبیعی تردیدشان در حال افزایش است. با توجه به این که حالت تاریخی زبان‌شناسان اجتماعی همیشه تحت کنترل هوشیارانه از سمت انسان‌ها است. اما این بدین معنی نیست که طبق اظهارات زبان‌شناسان اجتماعی زبان طبیعی وجود دارد، انگار که زبان بتواند بدون مداخله کاملاً خود بخودی و رای کنترل ذهن اجتماعی توسعه یابد. طبیعی یک ساختار تحلیلی است نه چیزی که به خودی خود هنگام تنها رها کردن زبان توسط فرد، آشکار خواهد شد.

ماهیت فراگیر محدودیت‌ها بر تعامل :

¹ Manifestations

² Innocent

³ Habermas

حتی کسی نمی تواند بگوید که تفاوت تعامل میان انسان - انسان و تعامل انسان - ماشین در این حقیقت است که تعامل انسان-انسان می تواند از لحاظ تحلیلی متقارن شناخته شود و تعامل انسان- ماشین نمی تواند. تفاوت واقعی این است که این محدودیت هایی که بر این دو نوع ارتباط عمل می کنند از نوع مختلف هستند. محدودیت هایی که درجات آزادی مجاز برای طرفین صحبت انسان با انسان ها را تعریف می کنند معمولاً توسط شرایط اجتماعی و در مقیاس بزرگ، توسط « بافت جامعه » تعیین می شود. در تعامل انسان- ماشین این محدودیت ها تا حدی توسط محدودیتهای نامشخص از نوع کاملاً فنی، که ساخته دست بشرند و توسط آن ها به وجود آمده اند جایگزین شده اند. تمرکز زیاد بر روی این محدودیت های تکنیکی به مدت طولانی باعث برداشت غلط محققان شده است مشکلی که می خواهیم حل کنیم غلبه بر محدودیت های بی معنا و ناکارآمد فن آوری می باشد. تا اینکه رابطه انسان- ماشین را طبیعی تر سازد. اما این طبیعی بودن حتی در فرایندهای تعامل رو در روی اولیه هم وجود ندارد، و اگر فرض بر این است که وجود دارد باز هم نتیجه برداشت اشتباه از طبیعی بودن است. تکنولوژی شناختی به ما نشان داد که چون این مدل ها در ابزارهای فنی در شکل خودشان ادغام شده اند ذهنی که آنها را خلق کرده است در حالتی نه چندان متفاوت از روش (ذهن های دیگر) در ارتباطات انسان- انسان بر ما تأثیر گذاشته است. بنابراین بررسی این که این سیستم ها تحت چه محدودیتهای دیگری کار می کنند، حائز اهمیت است .

تفاوت میان این دو محدودیت روشن است از یک سو شکل های متفاوت تعامل رو در رو همانطور که در زبان شناسی اجتماعی (طبیعی) مطالعه شد، و از طرف دیگر الگوهای پیدایش گفتگو انسان- ماشین که می دانیم از هوش مصنوعی است. در آخر، محدودیت های ناآزموده روزهای اولیه (جایی که پیش پا افتادگی ها مثل اندازه های بافر، سیستم را از رسیدن به هر چیزی که می توانست مثل تعامل میان انسان ها باشد باز می داشت مانند آنچه هین ۱ در سال 1981 بدان اشاره کرده است [۹]). روشی برای شرایط ارائه داده است که بیشتر و بیشتر شبیه محدودیت هایی است که در تعامل بین مردم با آنها روبرو هستند. سؤالاتی مثل اینکه چه کسی به اطلاعات و ابتکار دسترسی دارد و چه کسی کنترل نوبت گرفتن را انجام می دهد و چه کسی مداخله ها و همپوشانی را نظارت می کند، بتدریج معنی دار شدند حتی زمانی که یک طرف تعامل یک ماشین باشد.

تمرکز بر استفاده از زبان (ارتباط و تعامل) نیاز به وجود فرض سیستم طبیعی باقی مانده در زبان، که پیش شرط استفاده از زبان است را از بین می برد، و اما برعکس بوسیله استفاده از زبان هم شکل نگرفته است.

¹ Hein

منابع :

- [1] Haberland, H., 1999 (in press). Small and endangered languages: a threat to the language or to the speaker? In: A. Ph. Christidis, ed, *Proceedings of the Conference "Strong and "weak" languages in the EU: Aspects of linguistic hegemonism. Thessaloniki: Center for the Greek Language, Linguistics Section.*
- [2] Haberland, H., 1996. Cognitive technology and pragmatics. Analogies and (non-) alignments. *AI&Society*, 10, pp. 303-308.
- [3] Good, D., 1996. Patience and control: The importance of maintaining the link between producers and users. In: B. Gorayska and J.L. Mey, eds, 1996. *Cognitive technology: In search of a humane interface.* Amsterdam: Elsevier, pp. 79-87,
- [4] Steinthal, H., 1890. *Geschichte der Sprachwissenschaft bei den Griechen und Römern mit besonderer Rücksicht auf die Logik. Erster Teil. 2. Auflage.* Berlin: DeGruyter.
- [5] Matthews, P., 1990. La linguistica greco-latina. In: G. C. Lepschy, ed., *Storia della linguistica I.* Bologna: Il Mulino, pp. 187-310
- [6] Carnap, R., 1958. *Introduction to symbolic logic and its applications.* New York: Dover. [German edition 1954]
- [7] Montague, R., 1970. English as a formal language. In: B. Visentini et al., eds, *Linguaggi nella società e nella tecnica.* Milano: Edizioni di Comunità, pp.189-224,
- [8] Changeux, J. P., 1985. *Neuronal man.* New York: Oxford University Press. [French edition *L'homme neuronal* 1983]
- [9] Hein, U., 1981. Interruptions in dialogue. In: D. Metzger, ed., *Dialogmuster und Dialogprozesse.* Hamburg: Buske, pp. 73-95.